

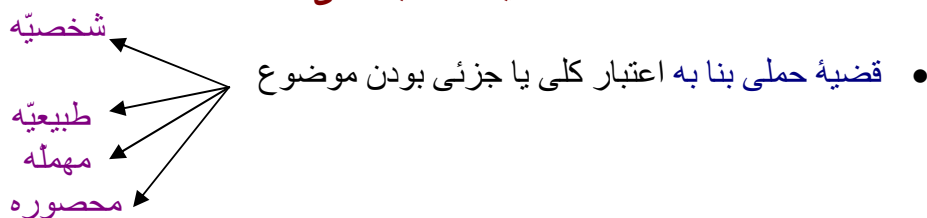
بسم الله الرحمن الرحيم

منطق (2)

جلسه سوم

تقسیمات قضیه حملی (1)

### تقسیمات قضیه حملی



گاهی موضوع جزئی حقیقی است، مانند: **کعبه**، **قبله‌گاه** **مسلمین است**. به قضایایی از این دست، در اصطلاح، **شخصیّه یا مخصوصه** می‌گویند.

گاهی موضوع در قضیه حملیه، مفهومی کلی است؛ یعنی، محمول قضیه به مفهوم کلی موضوع مربوط است و ارتباطی به مصادیق آن ندارد، مانند: **انسان**، **نوع است**. به چنین قضایایی **طبیعیّه** می‌گویند.

گاهی هم موضوع قضیه حملیه، مفهوم کلی است و محمول آن به مصادیق موضوع تعلق دارد. در این صورت یا تعداد افرادی که محمول را پذیرفته‌اند، مشخص شده است؛ مانند: **هر انسانی متفکر است که به آن قضیه محصوره یا مسوره** گویند

یا اینکه تعداد افراد و مصادیق موضوع مشخص نشده است؛ مانند: **انسان شاعر است که آن را قضیه مهمله** می‌خوانند.

### چند نکته

در مورد اقسام قضیه حملیه، توجه به چند نکته ضروری است:

- الف) به کار بردن قضیه مهمله در زبان علمی و استدلالهای فلسفی جایز نیست؛ چرا که یکی از ویژگیهای زبان علمی، دقیق بودن آن است.

- (ب) گاهی قضیه مهمله، به لحاظ ساختار ظاهری اش با **قضیه طبیعیّه** مشتبه می‌شود.

- برای تمایز این دو قضیه از یکدیگر می‌توان از ملاک زیر مدد جست:

- در قضیه طبیعیّه، می‌توان به موضوع، کلمه مفهوم را افزود؛ در حالی که اگر در قضیه مهمله چنین کلمه‌ای به موضوع اضافه شود، قضیه بی‌معنا خواهد شد. به عنوان مثال، در قضیه **انسان، نوع است**، می‌توان گفت: مفهوم انسان، نوع است. ولی در قضیه **آب، مایع است**، نمی‌توان گفت: مفهوم آب، مایع است.

- (ج) قضیه محصوره به نوبه خود به دو قسم **کلیه و جزئیه** تقسیم می‌شود؛ مانند: «هر انسانی متفکر است»، «بعضی انسانها شاعر اند»، «هیچ انسانی سنگ نیست»، «بعضی انسانها فقیه نیستند». به کلیت و جزئیت قضایای محصوره، در اصطلاح، **کمّ قضیه** گفته می‌شود و به الفاظی که بر کلیت و یا جزئیت دلالت می‌کنند، **سور قضیه** می‌گویند، مانند: هر، همه، بعضی و هیچیک

- (د) از میان اقسام مذکور، تنها **قضایای محصوره** هستند که در علوم و فنون کاربرد اساسی دارند.

- از این رو، مباحث منطقی در باب قضایا بیشتر ناظر بر محصورات است.

- علت چنین جایگاه والایی برای قضایای محصوره این است که قضایای شخصی، از آن جهت که تنها درباره یک جزئی حقیقی حکم می‌کنند، برای دانشمندی که در پی یافتن قوانین و قضایای کلی‌اند، ارزش چندانی ندارند.

- قضایای طبیعیّه نیز در حکم قضایای شخصیّه‌اند؛ چرا که این‌گونه قضایا، از آن جهت که موضوعشان مفهومی کلی است و به مصادیق آن ارتباطی ندارند، هیچ قانون قابل تطبیقی بر مصادیق خود ارائه نمی‌دهند؛ از این رو در حکم قضایای شخصیّه‌اند.

- قضایای مهمله نیز، از آن جهت که به قدر متیقّن (جزئی بودن) انحلال پیدا می‌کنند، همگی در حکم قضیه جزئی‌اند.

## 2- معدوله و محصله

- گاهی ادات سلب در قضیه‌ای به صورت جزئی از موضوع، یا جزئی از محمول و یا جزئی از هر دو به کار می‌رود

- موضوع یا محمولی که به این‌گونه از صورت اصلی خود عدول می‌کند، یک حدّ سلبی خوانده می‌شود که در این صورت این قضیه را **معدوله** می‌گویند؛ مانند: **نابینا نیازمند یاری است.**

- در برابر قضیه معدوله، قضیه **محصله** قرار دارد.

- منظور از محصله، قضیه‌ای است که موضوع یا محمول و یا هر دوی آنها از الفاظ ایجابی تشکیل شده باشند، مانند: **علی، عادل است. آسمان ابری نیست**

- بنابراین، تحصیل و عدول به موضوع و محمول قضیه مربوط است، ولی سلب و ایجاب، بیان‌کننده کیفیت نسبت در قضیه است.

- از این رو، هر یک از اقسام محصله و معدوله ممکن است که موجه یا سالبه باشند.

مجموعه حالات صورتهای مختلف قضیه حملی، از جهت تحصیل و عدول (با در نظر گرفتن سلب و ایجاب)، به شرح زیر است:

الف) موجه محصله الموضوع: **علی، نابینا است.** نام دیگر این قضیه، **موجه معدولة المحمول** است.

ب) موجه محصله المحمول: **نابینا، نیازمند یاری است** نام دیگر این قضیه، **موجه معدولة الموضوع** است.

ج) موجه محصله الطرفین: **تهران، شهری بزرگ است**

د) موجه معدولة الطرفین: **نامسلمان، بی‌سعادت است**

ه) سالبه معدولة الموضوع: **نابینا، مستحق سرزنش نیست.**

و) سالبه معدولة المحمول: **انسان، ناسپاس نیست**

ح) سالبه محصله الطرفین: **ظلم، پایدار نیست.**